

حد فاصل «انتخابات» تا «خیابان»

سعید جاریان در گفتوگویی اختصاصی با «اعتماد» از انتخابات، مشارکت مشروط و راهبردهای اصلاح طلبانه می‌گوید

این حرف که آن‌سوی عدم مشارکت در انتخابات خیابان است، بی‌معناست

از صندوق رای استان ندارد، غیراستوایی و آزاد دفاع می‌کنم

من مدافع مشارکت مشروط در انتخابات هستم

توضیح ضروری: روزنامه اعتماد برای آشنایی خوانندگان نظرات مختلف شخصیت‌ها را منعکس می‌کند و این عمل به منزله موافقت یا مخالفت با دیدگاه‌های مصاحبه شونده‌ها نیست و این مصاحبه نیز چنین ویژگی دارد.

گروه سیاسی | «این حرف که آن‌سوی عدم مشارکت در انتخابات خیابان است، بی‌معناست...» این بخشی از عباراتی است که سعید جاریان در گفتوگو با «اعتماد» در واکنش به درک اشتباه اصولگرایان از امر مشارکت عنوان می‌کند. جاریان ایده خیابان یا انتخابات را بی‌معنا دانسته و خطاب به رادیکال‌های دست راستی که تصور می‌کنند، فعالیت‌های سیاسی تنها به این دو گزاره ختم می‌شود، هشدار می‌دهد که در فاصله میان انتخابات تا خیابان منازل بسیاری قرار دارد که اصولگرایان و هسته سخت قدرت در ایران نسبت به آن جاهل هستند. اما در شرایطی که هنوز ترکش‌های مصاحبه 3 تیر ماه سعید جاریان با «اعتماد» ذیل عنوان «اصلاحات و 6 احتمال» در پهنه سیاسی کشور باقی است؛ جاریان در گفتوگویی تازه با «اعتماد» دریچه تازه‌ای به سمت چشم‌اندازهای محتمل می‌گشاید، او خود را طرفدار مشارکت مشروط در انتخابات (حتی اگر منجر به پیروزی یک‌چهره اصلاح طلب نشود) معرفی

کرده و در جریان گفتوگو تلاش می‌کند ابعاد و زوایای گوناگون این مشارکت مشروط را تحلیل کند. اما برای درک آنچه جاریان در این گفتوگو به آن اشاره می‌کند لازم است مخاطب گفتوگوی قبلی این فعال سیاسی با «اعتماد» را نیز مرور کند. 3 تیر ماه بود که سعید جاریان در گفتوگویی تفصیلی با «اعتماد» با عنوان «اصلاحات و 6 احتمال» تلاش کرد، تصویری از صحنه سیاسی کشور و بازیگران موثر آن ارائه کند. جاریان در آن گفتوگو با دسته‌بندی بازیگران اصلی جامعه ایرانی به 3 دسته «مردم و جامعه»، «دولت یا حاکمیت» و «قدرت‌های خارجی» اثرگذاری هر یک از این گزاره‌ها در پهنه سیاسی کشور را تحلیل کرد. دامنه ارزیابی‌های جاریان اما به همین مقدار محدود نشد، جاریان تلاش کرد، دورنمایی از احتمالات پیش روی عرضه سیاسی در کوتاه‌مدت و میان‌مدت را هم تصویرسازی کند. این فعال سیاسی، شرایط دهه 70 را به شبه‌دموکراسی

(quasi-democracy) و شرایط ایران در قرن جدید خورشیدی را به نوع خاصی از نادموکراسی (pseudo-democracy) تشبیه کرد و از تفاوت‌های این دو دهه سخن گفت. جاریان نهایتاً اعلام کرد برای مشارکت فزاینده مردم در آوردگاه‌های سیاسی پیش رو نیاز به تکانه‌ای وجود دارد که می‌تواند در حد و حدود استعفای ابراهیم ریسی در انتخابات آن را تفسیر و تحلیل کرد. این گفتوگوی جاریان، بازخوردهای بسیاری در فضای عمومی و سیاسی کشور پیدا کرد و باعث شد برخی چهره‌های جناح راست (اصولگرایان سنتی؛ پایداری‌چی‌ها و رادیکال‌های نواصولگرا) ناگهان با خشم از خانه برون تاخته و چهره براندازند! با گذشت بیش از 4 ماه از گفتوگوی قبلی اما این‌بار سعید جاریان دامنه ارزیابی‌های تحلیلی‌اش را به گونه‌ای متفاوت به امر انتخابات و خیابان می‌کشاند. در شرایطی که تحلیلگران معتقدند نه ایده حضور در «خیابان» و نه پیشنهاد «سکوت»، هنوز منتج به تحقق مطالبات مردم و فعالان مدنی نشده، جاریان از شناسایی و بازتعریف مسیرهایی سخن می‌گوید که از طریق آنها می‌توان مطالبات مردم، فعالان مدنی و اکثریت را تحقق بخشید. بر این اساس است که جاریان این فرضیه که «آن‌سوی عدم مشارکت در انتخابات را خیابان معرفی می‌کند» بی‌معنا دانسته و خطاب به هسته سخت قدرت تذکار می‌دهد از منزل «انتخابات» تا ایستگاه «خیابان»، کوچه، پس‌کوچه‌های بسیاری وجود دارد که هر آن با هر تکانه یا تغییری ممکن است ظهور و بروز پیدا کنند.

آقای جاریان! شما به تناوب درباره «انتخابات» نکاتی را مطرح کرده‌اید. واکنش‌ها به این صحبت‌ها اما متفاوت بوده است. بعضی اساساً

سخن از انتخابات را بی‌معنا می‌شمارند و پرونده آن را به کلی مختومه اعلام کرده‌اند، برخی زبان تهدید و طعن می‌کشایند و البته باقی کسانی که بین این دو طیف قرار دارند. مقدماتی خواهم درباره اصل انتخابات پرسش کنم. آیا در شرایط فعلی کشور اساسا انتخابات هنوز می‌تواند محل بحث باشد؟

به گمان من انتخابات هیچ‌گاه از بحث‌های سیاسی خارج نمی‌شود. دست‌کم به 3 دلیل. اولاً، اصلاح‌طلبان پیشینه‌ای دارند که به انتخابات گره خورده است. یعنی رخداد دوم خرداد برآمده از انتخابات است و این را نمی‌توان نادیده گرفت. ثانیاً، رقیب يك پیشینه ضدانتخاباتی دارد. یعنی ایستار خود را غالباً در ضدیت با انتخابات تعریف کرده است. ما اگر بخواهیم یکی از وجوه اصولگرایی را نقد بکنیم، ضدیت‌شان با انتخابات آزاد است. آنها زمانی نظارت استصوابی را طرح کردند، زمانی دیگر امثال آقای مصباح‌یزدی و من به تبع ایشان اصل انتخابات را در نظام سیاسی کشور به پرسش گرفتند، زمانی صحبت از کشف و بیعت کردند و حالا هم از راه تقنین به مضاف باقی‌مانده انتخابات رفته‌اند. ثالثاً، ما در سیاست چنانچه رویکرد مقایسه‌ای داشته باشیم، می‌توانیم امروز را در آینه دیروز ببینیم. مثلاً وقتی از نظام یک‌سالار پهلوی صحبت می‌کنیم، به دوره‌ای ارجاع می‌دهیم که انتخابات دغدغه هیچ‌کس نبود. نه مردم عادی به انتخابات توجه داشتند، نه گروه‌های سیاسی به این موضوع می‌پرداختند نه حتی حاکمیت حفظ ظاهر می‌کرد. یعنی با نوعی بی‌اعتباری سیستماتیک نسبت به مقوله انتخابات مواجه بودیم. بنابر بر همین تحلیل می‌گوییم یکی از علل برافتادن رژیم پهلوی عدم توجه به اراده آزاد مردم بوده است. پس، نتیجه می‌گیریم انتخابات مهم است ولی بستگی به این دارد که چگونه با آن مواجه شویم.

طبعاً امروز زمانی که بحث از انتخابات می‌شود منظور نوعی دستور کار سیاسی برای احزاب است و البته از طرف دیگر عنصری مشروعیت‌بخش برای نظام سیاسی کشور.

بر سر اینکه نظام سیاسی ما انتخابات را عنصر مشروعیت‌بخش خود می‌داند یا نه، اتفاق‌نظر وجود ندارد. یعنی دست‌کم دو انتخابات ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ نشان داد چندان در قید و بند نسبت انتخابات و مشروعیت نیستند. البته، زمانی‌که گفتارهای سیاسی مسوولان دولتی و حکومتی را می‌بینیم برای‌مان محرز می‌شود که حداقل برای حفظ ظاهر پرونده انتخابات را نبسته‌اند و مدام به آمار و ارقام پیش‌ثبت‌نام انتخابات ارجاع می‌دهند یا از مشارکت ۶۰ و چند درصدی سخن می‌گویند. اما

درباره احزاب سياسي، احزاب حرفه‌اي بايد چندين دستور کار داشته باشند که اصلي‌ترين آنها سياست‌ورزي است که يکي از زيرشاخه‌هاي آن انتخابات است. يعني انتخابات همه چيز نيست. اگر حزبي خود را سراسر با انتخابات تعريف کند و توجهي به ديگر ابعاد زندگي مردم نداشته باشد و در ايام غيرانتخاباتي در خاموشي مطلق به سر ببرد، بيشتر به پيمانکار انتخاباتي تشابه دارد تا حزب.

فکر مي‌کنم توجه همزمان به اين دو بُعد شما را به سمت ايده «مشارکت مشروط» و اصرار بر آن سوق داده است. اما اگر توجه کرده باشيد اين ايده را تحريك‌آميز و تهديد‌آميز ترجمه کرده و آن را معادل خيابان دانسته‌اند.

فهم حداقلي از سياست به ما مي‌گويد نبايد به مسائل قطبي نگاه کنيم. مي‌خواهم بگويم حرفه‌ايي از جنس اينکه آن سوي عدم شرکت در انتخابات، خيابان است، بي‌معناست. از انتخابات تا خيابان، منازل زيادي وجود دارد؛ يعني تاکتيک‌هاي مختلفي در دنيا تجربه شده است که اصولگرايان به آن جاهل هستند و اين جهلشان ناشي از نخواندن تاريخ سياسي کشورهاي مختلف است. لذا نبايد کسي در دام گفتمان‌سازي امنيتي بيفتد. من دو قطبي «صندوق يا خيابان» را مغالطه‌آميز مي‌دانم زيرا سياست‌ورزي منحصر در اين دو مقوله نيست. حالا بگذاريد مساله را به گونه‌اي ديگر طرح کنم. سال گذشته سياست کشور خياباني شد، به مدت چند ماه. شمار زيادي از خانواده‌ها عزادار شدند، پرونده‌هاي زيادي تشکيل شده و در يك کلام هزينه زيادي به جامعه تحميل شد. آيا نظام سياسي ما با نگاه به اين شرايط از خيابان به انتخابات آزاد رسيده است؟ خير. راه خودش را ميرود. يعني به اين نتيجه رسيده است که ميان خيابان و انتخابات آزاد کوچه و پس‌کوچه‌هايي وجود دارد که مي‌تواند فعلا در آنها فعاليت کند. شما ببينيد عقل سليم حکم مي‌کند يك نظام سياسي زماني‌که در چندين بُعد مشکلاتي دارد، براي خود مساله جديد خلق نکند اما مي‌بينيم به‌راحتي جامعه را با مسائلي از قبيل «صيانت»، «حجاب و عفاف» و باقي مسائل ايدئولوژيک تحريك مي‌کنند. اين يعني زندگي روزمره به مثابه مبارزه با حکومت.

بسيار خوب. يعني شما مدافع عدم شرکت در انتخابات يا به عبارتي تحريم انتخابات هستيد؟

من مدافع «مشارکت مشروط» در انتخابات هستم و درباره آن بارها صحبت کرده‌ام. من از صندوق راي استاندارد، غيراستصوابي و آزاد

دفاع می‌کنم حتی اگر يك اصلاح طلب انتخاب نشود. از سوي ديگر تاسف می‌خورم که ما سال‌هاست به‌جاي آنکه دغدغه توسعه کشور را داشته باشیم گرفتار آفتزدایی از انتخابات شده‌ایم. حال به بحث تحریم انتخابات بپردازم. من معتقدم درباره تحریم انتخابات و گفتارهای متعاقب آن يك اتفاق مهم رخ داده و آن سرریز مسائل شرعی به حوزه سیاست است. يك مقدار بحث لغوي کنیم! تحریم، ثلاثي مزيد از باب تفعیل از کلمه «حرم» است. حرم اگر به عنوان اسم به کار برود، معمولا دو معنا دارد؛ معنای اول که در ترکیب‌هایی مانند «مسجد حرام» و «بلد حرام» به کار رفته است به حرمت مکان اشاره دارد. یعنی به نوعی قدسیت اشاره می‌شود. معنای دوم در جملات امری است و درباره محرّمات به کار برده می‌شود. مثلا حرمت گوشت خوک یا حرمت زنا. گاهی اوقات نیز واژه تحریم در قالب فعل به کار می‌رود و به حرام بودن فعلی دلالت دارد. مثلا در احکام واژه حرم به عنوان فعل به کار می‌رود و ناظر به حرمت انجام فعل است. حالا تحریم انتخابات کجاست؟

در واقع مساله‌ای که مطرح می‌کنید این است که آیا می‌توان در جهان جدید به حرمت شرعی متوسل شد و برای آن جزایی تعیین کرد یا خیر.

درست است. در قضیه حجاب دیدیم که مسوولان امر به‌رغم آنکه ابتدا اعلام کردند کشف حجاب حرمت شرعی دارد بعدها سخن خود را تصحیح کرده و اعلام داشتند این کار خلاف قانون است. مفهوم این حرف این است که تا شرع از مجرای تقنین به قانون تبدیل نشده است، نمی‌توان آن را اجرا کرد. این بحثی قدیمی است که بالاخره در جمهوری اسلامی حل شده است. يك مثال بزنم. صلہ رحم از جمله واجبات است و ترك آن جزو محرّمات. آیا کسی که سال‌هاست یکی از بستگانش را تعدا ندیده و به اصطلاح قطع رحم کرده است مستوجب مجازات است؟ این موضوع حتما باید به مجلس قانون‌گذاری برود و اگر مجلسی که اکثریت جامعه را نمایندگی می‌کند، حکم به قانونی کردن چنین مجازاتی بدهد می‌توان سخن از تعقیب و مجازات قاطع رحم کرد. اما واقعا مشکل جامعه ما این سطح از مسائل است؟! اساسا مردم توجهی ندارند و کار خودشان را می‌کنند.

با این حال مساله من سرریز این تحریم‌های دینی به امر سیاست و دیگر امور اجتماعی است. فرض کنید افرادی بخواهند انتخابات را تحریم کنند. اولاً، در شرع چنین بایی گشوده نشده است. ثانیاً، قانون برای این عمل وصف مجرمانه قائل نشده است، ولی با این حال می‌بینیم اگر کسی تفوه به این معنا کند خونس مباح می‌شود و انواع تیرهای

ملاحت به سمت وي گسيل ميشود. اينجا بايد پرسيد نقص در كجاست؛ شرع يا قانون؟ در هر دو صورت مقنن بايد اين خلاً را پر كند. زماني آخوند شفتي، آخوند نجفي يا حاج ملا علي كني خودسرانه احكام شرعي را اجرا مي‌كردند. راسا شلاق مي‌زدند، حبس مي‌كردند و جریمه مي‌كردند. يعني امور حسيه را در دست داشتند و شاه نيز به اين تقسيم كار راضي بود، اما دست‌كم ۲۵ سال است، يعني بعد از افشاي قتلهاي زنجيره‌اي، چنين مناسباتي تعديل شده است. مي‌خواهم نتيجه بگيرم به همان سياق كه امروز نمي‌توان براساس يك گفتار در خفا از فردي سلب حيات كرد، نمي‌توان از يك حزب به واسطه عدم مشاركت در انتخابات سلب مجوز كرد يا حتي فعالان سياسي را مورد عتاب قرار داد. فراتر از اينها، چندي پيش شاهد بوديم كه رهبري در پيامي در واكنش به هتك حرمت قرآن در سوئد از محاكمه فرد هتاك در «محكمه» سخن گفت و مستقيماً حكمي صادر نكرد. اين مفهومش اين است كه شرع بايد به قانون منضم شود نه آنكه يكسره اجرا شود.

حكومت ما كه فراديني نيست. به هر حال بخش عمده‌اي از آن با شرع تنظيم ميشود.

بله، حكومت ما ديني است اما در همين حكومت ديني گره‌هايي هست كه به ما نشان مي‌دهد قانون همچنان مهم است. مصلحت روزنامه اين است بيشتر اين موضوع را باز نكنم!

صحت شما درباره تحريم را مي‌توان اين‌گونه ترجمه كرد كه هنوز اين امر در زمره حقوق فردي باقي‌مانده و به آن دست‌اندازي نشده است. هر چند لحن اصولگرايان نسبت به اين مساله تند است.

شايد بتوان سوال شما را اين‌طور جواب داد. فرق بين تحريم (sanctions) و كيفر (punishment) چيست؟ تحريم برآمده از يك حق فردي است كه مي‌تواند در ساختار حقوق بين‌الملل صورت دولتي هم پيدا كند. يعني ممكن است صاحب يك فروشگاه به يك تپ مشتري جنسي را نفروشد. به همين سياق ممكن است دولتي نفت يا كالاي كشوري ديگر را نخرد و جنسي را هم به او نفروشد؛ يعني تبادل مالي را معلق و قطع كند. حتي مي‌توانند سطح را بالاتر ببرند و از تحريم‌هاي ثانويه سخن بگويند. يعني معاملات خود را به خاطر ارتباط با سوژه تحريمش با هر فرد يا دولت ثاني معلق يا قطع كند. امريكا به واسطه هژموني‌اش چنين نقشي را ايفا مي‌كند و كشورهايي را هم با خود همراه كرده است. البته او باز هم تابع حدود و ثغوري است و هنوز به گرین‌كارتها و اموال حمله نكرده است چه آنكه مي‌بينيم اينك صحبت از مصادره اموال

روسهاست.

کیفر، مابه‌ازای جرم یا اقدامی است که فرد یا دولتی در قبال فرد یا دولتی دیگر انجام می‌دهد و برای دیگری حقی به وجود می‌آورد که مجرم را مکافات کند. فرض کنید در یک مجادله مرزی از یئسو به سوی دیگر موشکی شلیک شود. مکافات چنین اقدامی این خواهد بود که به طرف دیگر حق مقابله به مثل می‌دهد. حالا ممکن است این مقابله به اسم تحت عنوان کیفر و مکافات مطرح شود یا انتقام (revenge). حال به نظر می‌رسد میان کیفر و تحریم اختلاط مفهومی پدید آمده است. یعنی دستگاه دیپلماسی کشور معتقد است ایران تحریم نشده بلکه کیفر شده است و خوب می‌بینیم این دعوا در دو سطح گفتمان رسمی و مذاکرات دیپلماتیک مطرح است.

اما در داخل کشور وضع چگونه است؟ اقتدارگرایان می‌گویند هر کسی انتخابات را تحریم کند، باید کیفر ببیند. حال آنکه کسی که می‌خواهد انتخابات را تحریم کند فی‌الواقع از خرید کالای شورای نگهبان استنکاف کرده است. چه بسا همان فرد ممکن است در ادوار قبل مشتری آن کالا بوده باشد. در واقع ما اینجا با عمل مستوجب کیفر روبه‌رو نیستیم بلکه با سلیقه‌ای برآمده از انتخاب عقلانی فرد مواجهیم. حتی فرد حق دارد در داخل کشور از تحریم ثانویه سخن بگوید. یعنی بگوید من پیش پزشکی که رای داده است یا رانتي است، ویزیت نخواهم شد. یعنی فی‌الواقع عمل بایکوت را انجام دهد.

رهبر انقلاب ایران يك بار گفت رای من تداوم نخست‌وزیری مهندس موسوی است. این اظهار نظر حاوی پیام پنهانی بود. یعنی: ای همراهان من! از آقای موسوی دفاع کنید. اما در عین حال تکلیفی وضع نشد و برخی خلاف نظر ایشان عمل کردند و موضع گرفتند. یا عکس این موضوع که جنبه سلبی داشت درباره روزنامه آیندگان رخ داد؛ امام يك باره گفت: من آیندگان نمی‌خوانم و دیدیم آن روزنامه چه سرنوشتی پیدا کرد. این سنخ پیام‌ها بسته به اتوریتة افراد ممکن است حیات سیاسی يك فرد/جریان را تعیین تکلیف یا بقای يك روزنامه را با خطر مواجه کند. اما اگر فردی عادی این نوع پیام را امروز درباره نشریه‌ای صادر کند، مشخص نیست چه پیامدی متوجه آن نشریه شود. چه بسا اثر منفی بر آن مترتب نباشد و حتی تیراژ آن نشریه افزایش پیدا کند. می‌خواهم نتیجه بگیرم: اگر من به عنوان سعید حجاریان خطاب به مردم بگویم رای نمی‌دهم و تاکید کنم شما هم رای ندهید، عمل تحریم رخ داده است. يك فرد دیگر هم مخالف این گزاره را ابراز می‌کند و می‌گوید مردم را به حضور حداکثری دعوت می‌کنم. منتها چرا احزابی را

که در انتخابات مشارکت نمی‌کنند، تهدید به تعطیلی می‌کنند؟ آیا جرمی اتفاق افتاده است؟ پاسخ منفی است. ریشه مساله در اختلاط مفهومی تحریم کردن و کیفر کردن است. شما ببینید جریانی به وجود می‌آید و یک برند محصول خوراکی یا پوشاک یا هر چیز دیگر را به هر دلیلی تحریم می‌کند. حتی عیب کالا را هم نمی‌گویند فقط در یک گزاره گفته می‌شود: مردم! فلان کالا از بهمان برند را نمی‌خریم، شما هم نخرید! این مسائل در بازار روتین است و پیوسته اتفاق می‌افتد اما در سیاست و انتخابات غیرقابل هضم شده است. من معتقدم باید به مردم احترام گذاشت. مردم منطقا از فروشگاه‌هایی که جنس با کیفیت ندارد، قیمت و تاریخ را دست‌کاری می‌کند، خرید نمی‌کنند مگر آنکه در آن محل کسب‌وکار جدیدی راه بیفتد یا آن فروشگاه بگوید با مدیریت جدید آغاز به کار کرده است. بدین‌ترتیب به مرور اعتماد جلب می‌شود. در سیاست هم دقیقا همین است زمانی که کالای دلخواه اصحاب استصواب عرضه شود و همان کالا هم با مشکل روبه‌رو شود، مردم دیگر قید آن را می‌زنند و می‌گویند کاری به کار انتخابات نداریم. نهایتا باید گفت تا مقوله تحریم جرم‌انگاری نشود و برای آن کیفر متناسب تعیین نشده باشد، نمی‌توان افراد را به جرم تحریم انتخابات یا هر نوع تحریم دیگری به دادگاه کشاند. یعنی همان چیزی که در اصل ۳۶ قانون اساسی بدان اشاره شده است.

و سوال آخر؛ جمع‌بندی صحبت شما به نظر معطوف به نوعی بی‌عملی است. یعنی از دل آن کنش سیاسی به دست نمی‌آید. آیا این خط تحلیلی معطوف به تئوریزه کردن انفعال یا به تعبیر قدیمی خودتان «استسلام» نیست؟

پرسش درباره «چه باید کرد؟» ناظر به بحث‌های طولانی‌مدت است و از دل کارهای جمعی و حزبی به دست می‌آید. من هم می‌توانم در گفت‌وگویی مجزا در این باره حرف بزنم. اما مشخصا بگویم از دل صحبت‌هایی من بوی «استسلام» و «انظلام» به مشام نمی‌رسد، زیرا مشارکت مشروط نوعی برخورد فعالانه و مسوولانه با مقوله سیاست و انتخابات است.

پیشینه اصلاح طلبان به انتخابات گره خورده است. یعنی رخداد دوم خرداد برآمده از انتخابات است رقیب هم یک پیشینه ضدانتخاباتی دارد. یعنی ایستار خود را غالبا در ضدیت با انتخابات تعریف کرده است.

اصولگرایان ضدیت‌شان با انتخابات آزاد است. آنها زمانی نظارت استصوابی را طرح کردند، زمانی دیگر امثال آقای مصباح یزدی و من

به تبع ایشان اصل انتخابات را در نظام سیاسی کشور به پرسش گرفتند، زمانی صحبت از کشف و بیعت کردند و حالا هم از راه تقنین به مصاف باقیمانده انتخابات رفته‌اند.

حرفهایی از جنس اینکه آن سوی عدم شرکت در انتخابات، خیابان است، بی‌معناست. از انتخابات تا خیابان، منازل زیادی وجود دارد؛ یعنی تاکتیک‌های مختلفی در دنیا تجربه شده است که اصولگرایان به آن جاهل هستند.

من از صندوق رای استاندارد، غیراستصوابی و آزاد دفاع می‌کنم حتی اگر یک اصلاح‌طلب انتخاب نشود. از سوی دیگر تاسف می‌خورم که ما سال‌هاست به‌جای آنکه دغدغه توسعه کشور را داشته باشیم گرفتار آفتزدایی از انتخابات شده‌ایم.

منبع: روزنامه اعتماد 15 مهر 1402 □□□□□□